

بررسی تطبیقی سیره امام رضا(ع) در اشعار عبدالمنعم فرطوسی و محمد حسین بهجتی

محسن سیفی^۱ - نجمه فتحعلی زاده^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱

چکیده

سیره امام رضا(ع)، همواره موضوع مدح و ستایش شاعران دوره‌های مختلف قرار گرفته است. شاعران متعهد معاصر عرب و ایران نیز قضایای در وصف و مدح، بیان مکارم اخلاقی، تقوا و دینداری و علم ایشان به مسائل و زبان‌های گوناگون سروده‌اند. نگارندگان این پژوهش می‌کوشند تا نگاه دو شاعر عربی سرا و پارسی گوی معاصر یعنی عبدالمنعم فرطوسی و محمد حسین بهجتی را نسبت به امام رضا(ع) تحلیل کنند و با تطبیق اشعار آنان، به وجوه شباهت و تفاوت این اشعار دست یابند. اشعار عبدالمنعم فرطوسی دارای اسلوب روایی و داستانی است؛ زیرا شاعر تحت تأثیر روایات و احادیث نقل شده درباره امام رضا(ع) بوده است و زبان شعری سروده‌هایش بسیار ساده و روان است؛ همچنین او در اشعار خود به جزئیات بیشتری تکیه کرده؛ در حالی که اشعار محمد حسین بهجتی اسلوب خطابی و ادبی پیچیده‌تری دارد و غالباً کلیات را مورد توجه قرار داده است.

واژه‌های کلیدی:

امام رضا(ع)، عبدالمنعم فرطوسی، محمد حسین بهجتی، بخشش امام رضا(ع)

۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان: Motasefif2002@yahoo.com

۲ - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان: n_fathalizadeh@yahoo.com

مقدمه

ادبیات متعهد و یا آیینی به نوعی از شعر و نثر اطلاق می‌شود که درباره اهل بیت و ائمه معصومین^(ع) به رشته تحریر درآمده باشد. این نوع ادبیات غالباً به دفاع از ارزش‌های دین اسلام و جانبداری از تشیع و آرمان‌های جامعه شیعی می‌پردازد و از عقاید اصیل اسلامی سخن می‌گوید. در واقع می‌توان این نوع از ادب متعهد را التزام و پایبندی به ارزش‌های اسلامی و ارادت به خاندان پیامبر^(ص) دانست. تا جایی که این ارادت به عشقی وصف‌ناپذیر تبدیل می‌شود و آثار ادبی منحصر به فردی به وجود می‌آورد.

این عشق و ارادت به امام رضا^(ع) نیز در آثار شاعران عربی‌سرا و پارسی‌گوی بسیاری دیده می‌شود و آنان در دوره‌های مختلف سعی کرده‌اند تا با زبان لطیف شعر به ابراز ارادت خالصانه بپردازند. از جمله دوره معاصر که در این دوره شاعرانی از هر دو زبان اشعار فراوانی را درباره امام رضا^(ع) سروده‌اند و در این اشعار علاوه بر نشان دادن عشق و محبت خویش به ایشان، به معرفی مکارم اخلاقی، علم و تقوای امام^(ع) پرداخته‌اند. اهمیت این اشعار از آن روی است که با خواندن آن‌ها می‌توان به خصوصیات امام رضا^(ع) دست یافت و از آن‌ها الگو گرفت.

سروده‌های شاعران پارسی‌گوی که درباره امام رضا^(ع) و جنبه‌های مختلف شخصیت و زندگانی ایشان است در کتاب‌هایی مانند: «علی بن موسی؛ امام رضا^(ع)» گردآوری «مرضیه محمدزاده»، «قبله هفتم» شامل آثار شاعران درباره امام رضا^(ع) تألیف «عباس مشفق کاشانی» و «مدایح رضوی در شعر فارسی» تألیف «احمد احمدی بیرجندی» جمع‌آوری شده است و در برخی کتاب‌های دیگر همچون «الأدب الملتزم بحب أهل البيت^(ع)» نوشته «صادق سیاحی» و «مجموعه الآثار؛

المؤتمر العالمی الثانی للإمام الرضا^(ع)» نیز قصاید پراکنده ای به زبان عربی در مدح و رثای امام آمده است. اما در هیچ یک از کتاب های ذکر شده به نقد و بررسی اشعار، پرداخته نشده و برتری این پژوهش این است که علاوه بر بررسی مضمون، اسلوب و زیبایی شناسی اشعار، به مقایسه اشعار عربی و فارسی پرداخته است.

در این پژوهش می کوشیم تا نگاه دو شاعر عربی سرا و پارسی گوی معاصر یعنی «عبدالمنعم فرطوسی» و «محمد حسین بهجتی» به امام رضا^(ع) را تحلیل کنیم و با مقایسه اشعار آنان، به وجوه شباهت و تفاوت این اشعار دست یابیم. بدین گونه که نگارندگان در ابتدای هر عنوان، به ذکر روایت و یا حدیثی از زبان امام رضا^(ع) یا نزدیکان ایشان و راویان معتبر پرداخته و سپس این عناوین با زبان لطیف اشعار عربی و فارسی بیان شده است. پس از بیان اشعار و شرح آن ها به تحلیل محتوا و مضمون، تحلیل اسلوب و تحلیل زیبایی شناختی آن ها پرداخته شده و نقاط مشترک و وجوه تفاوت آن دو بیان شده است.

عبدالمنعم فرطوسی

عبدالمنعم فرطوسی در سال ۱۳۳۵ قمری در نجف اشرف به دنیا آمد و در آن جا رشد کرد. او عالمی بزرگوار و ادیب و شاعری برجسته است و در نجف در محضر استادانی مانند "سید باقر شخصی"، "سید ابوالقاسم خویی" و "شیخ محمد علی جمالی کاظمی خراسانی" درس خواند و به مدرسی مبدل شد که بسیاری از بزرگان به دست او فارغ التحصیل شدند.

او ملحمه ای بزرگ در اصول دین و احوال اهل بیت^(ع) دارد و هر کس به آن آگاهی یابد عظمت ایشان و نبوغ یگانه اش را درک می کند. علاوه بر این او اشعار بسیاری سروده که در روزنامه های عراقی و عربی به چاپ رسیده است. از دیگر

آثار وی می‌توان به دیوان شعر، شرح استصحاب رسائل شیخ انصاری، شرح کفایة الأصول، شرح مقدمه بیع مکاسب، شرح شواهد مختصر المعافی، منظومه‌ای درباره اشکال و ضابطه علم منطق و نظم داستان «الفضیلة» از منفلوطی اشاره کرد. (ن.ک: الفتلاوی، ۱۴۱۹ق: ۲۸۹)

محمد حسین بهجتی:

بهجتی در سال ۱۳۱۴ شمسی در شهر اردکان در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی وارد حوزه علمیه شد و مقدمات را در شهر خود و یزد فراگرفت و سپس به قم عزیمت کرد. از استادان وی می‌توان به آیات عظام حاج شیخ مرتضی حائری، علامه طباطبایی، مشکینی، فکور و آیت الله بروجردی اشاره کرد. او در شعر «شفق» تخلص می‌کند و از شاعران خوش ذوق و توانا به شمار می‌رود. اشعار او در مجلات بسیاری همچون مکتب اسلام، مکتب تشیع، حوزه، پاسداران، معارف و پیام انقلاب به چاپ رسیده است. (برقی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۱۹۵۶-۱۹۵۷)

اشعار فرطوسی از کتاب او به نام "ملحمة أهل البيت" و اشعار بهجتی از کتاب "قبله هفتم" که شامل آثار شاعران فارسی زبان درباره امام رضا^(ع) است و مشفق کاشانی آن را جمع‌آوری کرده، انتخاب شده است.

۱- حدیث سلسله الذهب:

یکی از منازل بین راه امام رضا^(ع) از مدینه به سوی مرو، شهر نیشابور است. نیشابور، از مهم‌ترین شهرهایی است که امام^(ع) در آن جا بیتوته کرده است. این شهر مردمانی دوستدار و عاشق امام^(ع) داشت به طوری که هنگام خروج ایشان با خواهش و تمنا درخواست کردند تا برایشان حدیثی نقل کند که آویزه گوش خود کنند.

از ابو القاسم قشیری نقل شده که گفته است: «این حدیث به گوش یکی از

پادشاهان سامانی رسید. او آن را با طلا نوشت و وصیت کرد که آن را همراه با خودش در قبر دفن کنند. وقتی وفات کرد، او را در خواب دیدند و از او پرسیدند: خداوند با تو چه کرد؟ جواب داد: خداوند مرا مورد بخشش و مغفرت خود قرار داد؛ از آن جهت که جمله «لا إله إلا الله» را بر زبان راندم و محمد (ص) فرستاده خداوند را با اخلاص تصدیق نمودم و این حدیث را از جهت بزرگداشت و احترام به آن با طلا نوشتم» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۰۹).

"اسحاق بن راهویه" راوی این حدیث می گوید: «زمانی که امام رضا (ع) به نیشابور رسید، و خواست از آن خارج شود، و به سوی مأمون حرکت کند، اصحاب حدیث گرد او جمع شدند و به او گفتند: ای پسر رسول خدا! از میان ما می روی و حدیثی را برای ما نمی گویی تا از آن بهره گیریم؟ امام (ع) که در کجاوه نشسته بود، سرش را بالا گرفت و فرمود: «سمعتُ أبا موسى بن جعفر يقول: سمعتُ أبا جعفر بن محمد يقول: سمعتُ أبا محمد بن علي يقول: سمعتُ أبا علي بن الحسين يقول: سمعتُ أبا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) يقول: سمعتُ النبي (ص) يقول: سمعتُ الله عزوجل يقول: لا إله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي. بشروطها وأنا من شروطها» (ابن بابویه، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۱۳۴).

«از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که می گفت از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که می گفت از پدرم محمد بن علی شنیدم که می گفت از پدرم علی بن حسین شنیدم که می گفت از پدرم حسین بن علی شنیدم که می گفت از پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب شنیدم که می گفت از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود: از خداوند بلند مرتبه شنیدم که می فرمود: لا اله إلا الله قلعه من است، هر که در قلعه من وارد شود، از عذابم ایمن می گردد. به شرط آن و من از شروط آن هستم».

دقت در این حدیث بیانگر آن است که اعتقاد به توحید خداوند متعال بدون پذیرفتن ولایت امام رضا^(ع)، امری باطل و بیهوده است؛ چراکه در حدیث، امام^(ع) خویشتن را از شرایط در امان ماندن انسان از عذاب الهی می‌داند. انسانی که با قبول ولایت، می‌تواند خود را در حصار استوار خداوند حفظ کند.

این حدیث از آن روی به سلسله الذهب مشهور شد که به صورت سلسله وار از جانب خداوند متعال به امام رضا^(ع) رسیده بود. گویی راویان این حدیث، حلقه‌هایی از زنجیر طلایی حق هستند که سینه به سینه و نسل به نسل آن را به مردم منتقل کرده‌اند.

مورخان اسلامی بر این باورند که این حدیث توسط ۲۰ هزار نفر از راویان حدیث به رشته تحریر درآمده است: (الأمین، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۵۵۳)

مِنْ رِوَاةِ الْحَدِيثِ وَالْعُلَمَاءِ	خَطَّ هَذَا الْحَدِيثَ عَشْرُونَ أَلْفًا
رِضْوِيًّا عَنْ خَيْرَةِ الْأَوْلِيَاءِ	وَ أَتَانَا مَسْلَسَلًا ذَهَبِيًّا
بِوَرِّ يَسْعَى فِي مَوْكِبٍ مِنْ بَهَاءِ	يَوْمَ وَافَى الرِّضَا عَلَيَّ لَنِيْسَا
يَابِنَ طِهٍ وَ خَيْرَةِ الْأَصْفِيَاءِ	فَأَحَاطُوا بِهِ فَقَالُوا أَفَدْنَا
فَتَنَجَلَى فَجَرُّ الْهَدَى بِالضِّيَاءِ	فَأَزَالَ السِّتَارَ عَنْهُ انْبِلَاجًا

(فرطوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۷۴)

روزی که امام رضا^(ع) وارد شهر نیشابور شد، روزی به یادمانندی برای مردم آن شهر بود. امام با عظمت و جلال فراوان در حالی که نور آن حضرت را احاطه کرده بود، به میان مردم آمدند. مردم گرداگرد وی را فراگرفتند و از ایشان خواستند که برای شان حدیثی نقل کند تا از آن بهره ببرند. آن حضرت مرکب خود را نگاه داشتند و

حجاب و پرده کجاوه را کنار زدند. در آن هنگام نوری درخشان از صورت امام (ع) شروع به تابیدن کرد که تابش آن، چشم را خیره می کرد.

فتوآلی التکبیرُ من کلِّ جنِبٍ
و تعالی الصمتُ الرهیبُ علیهم
بضجیحٍ و لوعَةٍ و بکاءٍ
حینَ أوحی لِشیعَةِ الأَزکیاءِ

(همان)

پس از کنار رفتن پرده کجاوه و نمایان شدن چهره مبارک حضرت، صدای تکبیر از هر سو به گوش می رسید. مردم همگی به ناله و فریاد و گریه پرداختند و مدت زیادی طول کشید تا سکوت خود را باز یافتند. امام (ع) لب به سخن گشود و آن حدیث گرانمایه را برای شان بیان فرمود:

قالَ إني عن الكاظمِ الغيظِ أروى
و هو يروى عن باقرِ العلمِ نصاً
ما رواه عن صادقِ الأئمّاءِ
عن علي عن سيدِ الشهداءِ
ما رواه عن خاتمِ الأنبياءِ
و هو يروى عن سيدِ الأوصياءِ
و هو يروى عن الأمينِ المزكّي
و هو الروحُ عن إلهِ السماءِ

(همان)

امام رضا (ع) این حدیث را از تک تک ائمه معصومین (ع) نقل می کند تا در نهایت به پیامبر (ص) و سپس به جبرئیل و خداوند متعال منتهی می شود. یعنی در واقع، راوی اصلی خداوند است و اوست که چنگ زندگان به ریسمان لایله إلا الله را در قلعه محکم خود از هر بلا و مصیبتی حفظ می کند؛ مادامی که به ولایت امام رضا (ع) معتقد باشند:

قال ذوالعرشِ لِإِلهِ سِوَى الرَّحْمَنِ
 مَنْ الدَّاخلُونَ فِيهِ اعتصاماً
 وَأَنَا مِنْ شَرُوطِهَا حِينَ تَوْتِي
 حَيْثُ شَرَطُ القَبُولِ فِيهَا وَلائِي
 حَمَانُ حِصْنِي وَ مَنتهَى كِبْرِيائِي
 مِنْ عَذَابِي وَ نَقْمَتِي وَ بِلَائِي
 (همان)

آن چه در این سروده مد نظر است، این است که شاعر با اسلوب روایی و داستانی، آن را نقل می‌کند. گویی شاعر در نیشابور حضور داشته و همه داستان را با چشم خود دیده است که آن را با همه جزئیاتش برایمان تعریف می‌کند.

الفاظ و تعابیر این شعر همگی با فصاحت و روانی آورده شده‌اند و هیچ‌گونه غرابت و ابهامی در آن دیده نمی‌شود. ترکیب‌ها نیز در بهترین جایگاه‌های خود به کار رفته‌اند. ترکیب «مسللاً ذهبياً رضویاً» که درباره حدیث است به درستی به کار برده شده و کلمه «رضویاً» از آن روی است که این حدیث از زبان مبارک امام رضا^(ع) نقل شده است و به همین دلیل به ایشان نسبت داده شده است. ترکیب‌های «خیر الأولیاء» و «خیر الأصغیاء» نیز که در مدح امام رضا^(ع) آورده شده، قبل از روایت حدیث در جای مناسبی به کار رفته است.

شایان ذکر است که مخاطب با خواندن این اشعار می‌تواند صحنه ورود امام^(ع) به نیشابور و بالا زدن پرده کجاوه و چهره گریان شیعیان ایشان را در آن هنگام پیش چشم خویش تصور کند. از تصاویر شنیداری نیز می‌توان به صدای تکبیر مردم و ناله و گریه‌های آنان و نقل حدیث از زبان امام رضا^(ع) اشاره کرد.

آن چه از آرایه‌های ادبی در این نمونه شعری می‌بینیم، ترکیب «مسللاً ذهبياً رضویاً» است که استعاره از حدیث سلسله الذهب است. این حدیث به زنجیری تشبیه شده که حلقه‌های طلایی آن ائمه معصومین^(ع) هستند. پس از آن در ابیات اخیر نیز

گفتن جمله «لا إله إلا الله» به قلعه‌ای رصین و استوار تشبیه شده است که متکلمین به آن از عذاب الهی محفوظ هستند.

بدیهی است مطالعات تاریخی و ادبی درباره حدیث سلسله الذهب، گستردگی بازتاب آن را در شعر معاصر فارسی نیز بر ما می‌نمایاند. در این میان محمد حسین بهجتی نیز همچون فرطوسی، از طریق داستنان ماجرای حدیث سلسله الذهب را برای مخاطب خویش به تصویر می‌کشد:

در شهر نیشابور چون افتاد راحت
برخاست رستاخیز از ناز نگاهت

(مشفق کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۴۰)

او جمعیت مردم نیشابور را همچون جمعیت روز رستاخیز می‌داند که با یک نگاه امام رضا^(ع) سراپا گوش شده و آماده شنیدن سخن پسر رسول خدا^(ص) هستند: مردم همه چشمی شده حیران به رویت
بسته نگاه خود به لعل نکته گویت
تا از تو بنویسند حرفی را به نامه
آماده کرده صد هزاران کلک و خامه

(همان)

مردم نیشابور در حالی که قلم و کاغذ خویش را به دست گرفته‌اند و چشم‌هایشان را به دهان ایشان خیره کرده‌اند، آماده‌اند تا امام^(ع) حدیث طلایی‌اش را بگوید و آنان بنویسند. در این میان ایشان پرده کجاوه را از صورت خویش کنار می‌زنند تا مردم رخ مبارکش را به دیده بنگرند:

ناگه در این اثنا حجاب از رخ گشودی
آری قیامت را به قامت آزمودی

شوری عجب افکندی از طلعت به عالم
خورشید رسوا گشت و شد پشت فلک خم

(همان: ۳۴۱)

با کنار رفتن پرده از روی امام^(ع)، شادی و شمع فراوانی در میان مردم حاکم شد و صدای تکبیر از هر سو به گوش می‌رسید. در این میان امام^(ع) خواندن آن حدیث را آغاز می‌کنند:

از مبدع عالم حدیثی بازخواندی قدسی حدیثی با لب اعجاز خواندی
گفتی که فرمود از کرم خلاق هستی باشد حصار امن من یکتاپرستی
هرکس که توحید است در جان و زیانش جاوید بخشم از عذاب خود امانش

(همان)

امام^(ع) آن حدیث قدسی را از زبان خداوند متعال بیان می‌کند. حدیثی که بیانگر در امان ماندن موحدان از عذاب الهی است. اما کلام امام^(ع) به این سخن ختم نمی‌شود و ایشان خود را یکی از شروط در امان ماندن موحدان از عذاب معرفی می‌کنند:

گفتی که همان توحید را شرط است بسیار من از شروط این رهم شرطی سزاوار
بی عشق من توحید کس کامل نباشد دل گر ولای من ندارد دل نباشد

(همان)

سراینده در این مثنوی از الفاظ جذاب و زیبا بهره برده که در شعر دیگر شاعران کمتر دیده می‌شود. علاوه بر الفاظ، ترکیب‌های زیبا و کم‌نظیری که در این سروده به کار برده شده نظر مخاطب را به خود جلب می‌کند. ترکیب‌هایی همچون «ناز نگاه»، «لعل نکته گوی» و «لب اعجاز» که در بردارنده ویژگی‌های امام رضا^(ع) است، در این اشعار خودنمایی می‌کند و نشان دهنده عشق و ارادت شاعر به امام^(ع) است.

از میان آرایه‌های ادبی نیز می‌توان به استعاره‌های «رستاخیز» (استعاره از

مردم)، و «لعل نکته گوی» (استعاره از لب امام) و تشبیه مردم به چشم و همچنین جناس ناقص اختلافی میان دو کلمه «قیامت» و «قامت» اشاره کرد. علاوه بر این در میان ابیات می توان از آرایه مراعات نظیر بین واژه‌های «حرف»، «نامه»، «کلک» و «خامه» و همچنین «حجاب»، «رخ» و «طلعت» نام برد.

با مقایسه و تطبیق قصیده فرطوسی و مثنوی بهجتی شباهت‌ها و تفاوت‌های آن را درمی‌یابیم. اسلوب هر دو شعر روایی و داستانی است و شاعران آن را با هنرمندی تمام برای مخاطب خویش تعریف می‌کنند. گویی هر دو شاعر از نزدیک شاهد ماجرا بوده‌اند و آن را با چشم خود دیده‌اند. در هر دو سروده شاعر پس از این که حضور امام^(ع) در نیشابور را به تصویر می‌کشد، مردم را در حالتی توصیف می‌کند که سراپا گوش و منتظر شنیدن حدیث امام هستند. این توصیف در شعر فرطوسی با جمله «و تعالی الصمت الرهیب علیهم» و در شعر بهجتی با بیت زیر به نمایش درآمده است:

مردم همه چشمی شده حیران به رویت بسته نگاه خود به لعل نکته گویت

با خواندن سروده عربی متوجه خواهیم شد که شاعر با اعتماد به اسناد تاریخی تعداد افرادی را که حدیث نقل کرده‌اند بیان کرده است؛ اما در سروده فارسی تکیه بر اسناد تاریخی وجود ندارد.

سروده فارسی شامل تشبیهات و استعارات زیبایی است که در قصیده عربی یافت نمی‌شود؛ چرا که قصیده عربی با زبانی بسیار ساده و روان سروده شده است و کلمات به دور از دشواری است، اما در قصیده فارسی می‌توان کلماتی زیبا مانند «ناز نگاه»، «لب اعجاز» و «خلاق هستی» را یافت.

علاوه بر این تفاوت بسیار آشکاری در دو سروده به چشم می‌خورد. در سروده عربی نقل روایی حدیث به طرزى است که شاعر آن را از زبان امام کاظم^(ع) تا پیامبر

اکرم^(ص) و جبرئیل امین بیان می‌کند و در نهایت آن را از خداوند متعال نقل می‌کند؛ اما در مثنوی بهجتی او این حدیث را مستقیم از زبان خداوند بیان کرده و نامی از ائمه معصومین^(ع) برده نشده است.

کرامات امام رضا^(ع)

امامت مقوله‌ای بسیار مهم است که فقط افراد شایسته، برای آن برگزیده می‌شوند. افرادی که دارای ویژگی‌های خاصی هستند که هیچ شخص دیگری آن‌ها را ندارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که امامان معصوم^(ع) دارای آن هستند، کرامات ایشان است که هم در زمان حیات، و هم پس از آن از جانب خداوند به آن‌ها عطا می‌شود تا ایشان نیز در موقعیت‌های خاص، از آن‌ها استفاده کنند و بهره ببرند.

تاکنون کرامات فراوانی از چهارده معصوم^(ع) دیده شده است. از معجزه «شق القمر» توسط پیامبر گرامی اسلام^(ص) و «رد الشمس» توسط امام علی^(ع)، تا زنده کردن مرده و تبدیل خاک به طلا توسط امام جواد^(ع). اما در میان ائمه^(ع)، امام رضا^(ع) دارای کرامات بی‌شماری است که فقط ذکر برخی از آن‌ها انسان را سخت شگفت زده می‌کند و انسان را به تعجب وامی‌دارد. در ذیل نمونه‌هایی از کرامات امام^(ع) در زمان حیات ایشان که توسط کتب مختلف نقل شده، بیان می‌شود.

محمد بن قاسم می‌گوید: «چون مأمون آن حضرت را ولی عهد خود گردانید، و در آن ایام هوا به غایت گرم بود، سبزه صحرا روی به زردی نهاد و وحوش و طیور را کار به هلاکت رسید. مردم گفتند: یابن رسول الله! دعا کن تا خدای تعالی ما را باران دهد. آن حضرت به اتفاق خلائق بعضی به جهت باران و بعضی به جهت امتحان و گروهی از مردم تماشایی به صحرا رفتند. آن حضرت بر بلندی برآمد و گفت: الهی! به حرمت مصطفی^(ص) و اهل بیت او بر بندگان خود که امروز به وسیله من باران می‌طلبند به فضل و کرم خود باران بر این لب تشنگان بباران. در حال باد پیدا گردید و

ابر پدید آمد و برق و رعد جستن گرفت. خلاق به هم برآمدند و آغاز رفتن کردند. آن حضرت فرمود: به حال خود باشید و تماشای قدرت حق کنید. قطعه ای ابر رسید فرمود: این قطعه ابر به فلان موضع می رود، و یکی بعد از دیگری، تا چند ابر رسید. آن حضرت هر ابری را به شهری حواله می فرمود تا آخر ابری رسید، فرمود: این ابر تعلق به طوس دارد. برخیزید و به سرعت تمام به خانه های خود روید. راوی گوید: والله که تمام به شهر نیامده بودیم که ابر رسید و چنان بیارید که به اندک لحظه ای تمام حوض و برکه ها پر آب شد و مزارع به مدعا سیراب گشت» (استرآبادی، ۱۳۷۴: ۵۳۲). همان طور که ملاحظه شد امام^(ع) با دعای خویش باران و برکت را به سرزمین طوس برگردانید و مردم را پس از قحطی شدیدی که برای شان پیش آمده بود، شادمان کرد و این چنین خداوند می خواست تا قدرت و معجزه برگزیده خویش را برای دشمنان و حاسدانش به نمایش بگذارد:

وَعَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا بِحَدِيثٍ	قد رواه عن خيرة الآباء
قَالَ لَمَّا قَدْ بَايَعُوا فَأَقْرُوا	لعلي الرضا بعهد الولاء
أَقْحَطَ النَّاسُ بَعْدَ جَدْبٍ شَدِيدٍ	قاطعتهم به غيوث السماء
فَاسْتَعَاثَ الْمَأْمُونُ لِلنَّاسِ فِيهِ	طالباً منه ساعة استسقاء

(فرطوسی، ۱۴۰۷: ق: ۱۱۸)

در این روایت امام رضا^(ع) به ولایت عهدی رسیده و همه با او بیعت کرده اند. اما پس از مدتی قحطی و خشکسالی به سرزمین طوس حمله ور می شود و تمام مردم این سرزمین را به رنج و سختی دچار می کند. در این هنگام مأمون از طرف مردم از امام رضا^(ع) درخواست می کند تا در زمانی معین بارش باران را از خداوند متعال طلب کند.

قَالَ إِنِّي رَأَيْتُ جَدِّي فَأَوْحَى	أَنَّ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ يَوْمُ الْعَطَاءِ
فَاعْتَلَى مِنْبَرَ الْخُطَابَةِ يَدْعُو	حِينَ وَافَى بِالنَّاسِ لِلصَّحْرَاءِ
قَالَ: يَا رَبِّ أَنْتَ صَيَّرْتَ فَضلاً	آلَ طَهٍ مِنْ خَيْرَةِ الشَّفْعَاءِ
وَ دَلَلْتَ الْوَرَى عَلَيْنَا إِلَى أَنْ	صَيَّرُونَا وَسِيلاً لِلرَّجَاءِ
رَبِّ أَمْطَرَهُمْ بِغَيْثٍ عَمِيمٍ	نَافِعٍ غَيْرِ ضَائِرٍ بِالسَّقَاءِ

(همان: ۱۱۸ و ۱۱۹)

پس از آن که مأمون از امام رضا^(ع) طلب دعای باران می کند، امام^(ع) درخواست ایشان را پاسخ می دهد و از آن جایی که از پیامبر^(ص) شنیده بوده اند که روز دوشنبه روز بخشش و عطای خداوند است، در آن روز با آگاه کردن مردم و آمدن آنان به صحراء امام^(ع) نیز دست به دعا برداشته و از خداوند متعال بارش رحمت الهی را درخواست می کند. ایشان با استغاثه به درگاه خداوند منان او را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: خداوند! تو به خاندان محمد^(ص) که از بهترین شفیعیان روز حشر هستند فضل و برتری را عطا کردی و مردم نیز به وسیله این فضل و برتری ما را برگزیده اند تا وسیله امیدواری آنان باشیم. پروردگارا حال که این چنین است بر آنان باران فراوان، سودآور و بی ضرر را بباران.

فَتَوَالَى فِي الْأَفْقِ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ	وَ اكْتَسَى بِالْغَمَامِ وَجَهَ الْفُضَاءِ
وَ أَتَتْهُمْ سَحَابَةٌ بَعْدَ عَشْرِ	وَ زَعَتَ بَيْنَ سَائِرِ الْأَنْحَاءِ
قَالَ هَذِي لَكُمْ مِنْ اللَّهِ خَصْتِ	فَالْحَقُّوا فِي مَنَازِلِ الْأَحْيَاءِ
فَاسْتَفَاضَتْ عَلَى الثَّرَى حِينَ غَابُوا	غَدَقًا فِي هَوَاطِلِ الْأَنْوَاءِ

(همان: ۱۱۹)

پس از دعا و راز و نیاز امام^(ع) رعد و برق شدیدی آسمان طوس را به لرزه در می آورد و ابرهای سیاه چهره آبی آسمان را می پوشانند. ابرهای فراوان یکی پس از دیگری در رفت و آمدند، اما هیچ کدام به طوس تعلق ندارند و در بین سایر سرزمین‌ها پراکنده می شوند. سرانجام ابری می آید که امام^(ع) آن را مختص طوس می داند. ایشان از مردم می خواهد که به خانه‌هایشان بازگردند تا از بارش باران در امان باشند و باران آن قدر ادامه می یابد تا جوی‌ها پر آب، درختان سیراب و مردم از این رحمت الهی شادمان می شوند.

اسلوب شاعر در این قصیده، اسلوب روایی و داستانی است. او در این چند بیت، روایت دعای باران توسط امام رضا^(ع) را با زبانی گرم و گویا نقل می کند. این نقل روایی توسط الفاظی ساده و روان و هماهنگ با معانی ابیات صورت گرفته است. زبان ابیات در ابتدا نوعی یأس و ناراحتی را به مخاطب القا می کند. کلماتی مانند «أقحط» و «جذب شدید» گویای این ناراحتی هستند. اما پس از آن این ناامیدی و یأس با الفاظی همچون «وقت الدعاء»، «یا رب» و «أمطرهم» به حالتی امیدوارانه تبدیل می شود.

از میان آرایه‌های ادبی این ابیات می توان به آرایه بدیعی مراعات نظیر میان کلمات «غیث عمیم»، «رعد و برق»، «الغمام» و «سحابة» اشاره کرد. همچنین می توان از تصاویر هنری، چند تصویر دیداری خشکی زمین و خشکسالی سرزمین طوس، رفتن مردم به همراه امام رضا^(ع) به صحرا، دعا کردن امام^(ع) برای باریدن باران و بارش شدیدی رحمت الهی را نام برد. علاوه بر این تصویر شنیداری صدای رعد و برق شدید قبل از بارش باران نیز توجه مخاطب را به خود جلب می کند.

شاعر پارسی گوی نیز با خطاب قرار دادن امام رضا^(ع) این گونه به معرفی این کرامت ایشان می پردازد:

سالی که در خشکی زمین طوس می سوخت
باران نمی بارید و گردون کینه می توخت
خوش با خدای خویشتن نجوا نمودی
با یک دعا درهای رحمت برگشودی
آری به فرمان تو باشد باد و باران
افلاک و مهر و ماه و پاییز و بهاران
حق اختیار عالمت بسپرده در دست
ای دست حق، عالم ز جام توست سرمست

(مشفق کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۳۹)

شاعر در این ابیات به تمجید از امام^(ع) پرداخته و از او به عنوان فردی که طبیعت در اختیار اوست، نام برده است. امام رضا^(ع) شخصی است که تمامی عناصر طبیعت از باد و باران گرفته تا آسمان و خورشید و ماه و چهار فصل از او فرمان می برند و خداوند اختیار جهان را در دست او قرار داده است.

معانی این ابیات بسیار واضح و گویاست و از فرمانروایی امام رضا^(ع) در عالم طبیعت سخن می رانند. با این توصیف عاطفه فخر و مدح در سراسر این ابیات موج می زند. عاطفه ای که سبب به وجود آمدنش، مهر و محبت واقعی نسبت به خاندان امامت^(ع) و باور به معجزات و کرامات ایشان است.

اسلوب شاعر ابتدا با تعریف کردن داستان آغاز می شود. او برای مخاطب خویش از روزهای گرم و خشک سرزمین طوس سخن گفته و سپس امام رضا^(ع) را مورد خطاب قرار می دهد و از راز و نیاز و دعاهای امام رضا^(ع) برای باریدن باران بر آن سرزمین سخن می گوید. شاعر در این داستان به قدری با امام^(ع) احساس نزدیکی و صمیمیت می کند که او را با کلمه «تو» مورد خطاب قرار می دهد: آری به فرمان تو باشد باد و باران؛ عالم ز جام توست سرمست.

سراینده در انتخاب واژگان و الفاظ سروده از کلمات آسان و با معانی عمیق کمک گرفته است. هر چند عمق معانی در این واژگان دیده می شود، اما الفاظ ساده و قابل

درک است.

از آرایه‌های بلاغی در این ابیات می‌توان به اضافه تشبیهی «درهای رحمت» و استعاره مکنیه «دست حق» اشاره کرد. همچنین از تصاویر هنری این سروده می‌توان تصویر خشکی و گرمای شدید سرزمین طوس و نباریدن باران و دعا و نیایش امام رضا^(ع) با خداوند را نام برد.

در سروده فرطوسی، مراحل قحطی و خشکسالی سرزمین طوس، رفتن مأمون به نزد امام^(ع) و درخواست دعای باران از ایشان، رفتن امام رضا^(ع) به همراه گروهی از مردم به صحرا برای باریدن باران و بارش شدید باران پس از دعای امام^(ع) همگی یکی پس از دیگری بیان شده و شاعر در صدد توضیح هر یک از آن‌ها با زبانی ساده و گویا برآمده است. اما در سروده بهجتی، شاعر تنها از خشکی شهر طوس و باریدن باران توسط دعای امام^(ع) سخن گفته است و در نهایت به این نکته اشاره می‌کند که طبیعت خداوند به فرمان امام رضا^(ع) است و بدون دستور امام^(ع) از باد و باران و آسمان کاری بر نمی‌آید. زیرا خداوند اختیار آن‌ها را به دست ایشان سپرده است.

همچنین از وجوه دیگر تفاوت بین دو سروده، می‌توان به وجود آرایه‌های بلاغی در شعر فارسی و نبود آن در شعر عربی اشاره کرد. هر چند سروده فارسی بسیار مختصرتر از قصیده عربی است، اما وجود چند تشبیه و استعاره در آن بر جذابیت متن افزوده و توجه مخاطب را به خود جلب کرده است.

سخاوت و بخشندگی امام رضا^(ع)

یکی از مهم‌ترین و بارزترین ویژگی‌های ائمه معصومین^(ع)، بخشندگی و سخاوت آن‌هاست. در زندگانی بیشتر ائمه^(ع) درباره بخشش آنان نسبت به فقرا می‌خوانیم که آنان در نیمه‌های شب کیسه‌های غذا را پشت خانه‌های فقرا پخش می‌کردند.

همچنین برخی از آنان مانند امام حسن مجتبی^(ع) به کریم اهل بیت مشهور هستند. امام رضا^(ع) نیز به عنوان یکی از کامل‌ترین الگوهای بخشندگی از این ویژگی مستثنی نیست. بلکه ایشان در دادن صدقه به فقیران، در راه‌ماندگان و بدهکاران شهره آفاق هستند.

در داستانی از کتاب «آثار احمدی» می‌خوانیم: «غفاری گفته مرا به ابی‌رافع بیست و هشت دینار بایستی دادن و قادر به ادای آن نبودم و تقاضای زشت می‌کرد و سخنان درشت می‌گفت. در مانده شدم و چاره ندیدم الا آن که به خدمت امام رضا^(ع) روم و حال خود با وی بگویم. به خدمت آن حضرت رسیدم خواستم که احوال خود بگویم. فی‌الحال مرا دید درون خانه رفت و غلامی بیرون آمد و مبلغی زر بر دستم گذاشت و گفت: مولای من می‌گوید: بیست و هشت دینار به قرض ابورافع بده و باقی از آن توست.» (استرآبادی، ۱۳۷۴: ۵۳۱)

همان‌گونه که می‌بینیم امام رضا^(ع) علاوه بر قرض شخص بدهکار، مبلغی اضافه نیز برای خود شخص عطا کردند و این نهایت جود و سخاوت‌مندی ایشان را می‌رساند.

شاعر عربی سرای نیز برای آن که از بخشش امام سخن بگوید، در شعر خویش امام را فردی می‌داند که در شب‌های تاریک به نیازمندان و فقیران نیکی و پنهانی بخشش خود را عرضه می‌کند:

يُكْتَرُ الْبِرَّ وَ التَّصَدَّقَ سِرًّا
بِالْعَطَايَا فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ

(فرطوسی، ۱۴۰۷: ق: ۷۶)

او سپس با این قصد که اهمیت این ویژگی امام را پررنگ‌تر گرداند از قول امام رضا^(ع) حدیثی از پیامبر^(ص) را نقل می‌کند که به صدقه دادن در خفا و پنهانی اشاره

دارد و هر کس این کار را انجام دهد ثواب و پاداش هفتاد حج را برای خود به جا گذاشته است:

وَ هُوَ يَرُوى مَا جَاءَ فِي صَدَقَاتِ الْعَبْدِ سِرّاً عَنْ خَاتِمِ الْأَنْبِيَاءِ
حَسَنَاتُ الْعِبَادِ تَعْدِلُ سِرّاً أَجْرَ سَبْعِينَ حِجَّةً فِي الْجَزَاءِ

(همان)

شاعر در ادامه اجر و پاداش معنوی این عمل خیر را علاوه بر این، بخشش گناهان فرد نیکوکار و از بین رفتن آن‌ها می‌داند و بر این امر تأکید می‌کند این اجر و پاداش مختص کسانی است که در پنهان صدقه خود را به نیازمندان اهدا می‌کنند:

وَ مُذِيعِ الذَّنُوبِ يَجْفَى وَ يَعْفَى حِينَ تُؤْتَى بِالسِّرِّ وَ الْإِخْتِفَاءِ

(همان)

معانی سروده کاملاً واضح و به دور از هرگونه ابهام است و الفاظ و واژگان آن نیز بر اساس آن‌ها آورده شده‌اند. الفاظی همچون «البر»، «التصدق»، «العطایا»، «صدقات» و «حسنات» همگی برای معنای سخاوت و بخشش و نیکوکاری امام رضا^(ع) به کار برده شده و آرایه مراعات نظیر را در این چند بیت برای مخاطب نشان می‌دهد.

اسلوب فرطوسی نیز همانند دیگر اشعار او درباره امام رضا^(ع) اسلوبی داستانی است به صورت فردی غایب سخن گفته‌است. علاوه بر آن در بین کلام خویش حدیثی را از زبان پیامبر^(ص) نقل می‌کند تا اعتماد مخاطب به این ابیات هر چه بیشتر جلب شود.

از جمله تصاویر دیداری موجود در این ابیات می‌توان به تصویر صدقه دادن امام

رضا^(۴) در شب‌های تاریک به نیازمندان و فقیران اشاره کرد.

اگر چه شاعر عربی سرای در این ابیات واقعیت و حقیقت را با زبانی ساده بیان کرده است، اما شاعر پارسی گوی معاصر این ویژگی را به گونه‌ای دیگر و بسیار متفاوت از شعر عربی به تصویر کشیده است. او امام را این گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

تو در کرم به مقامی رسیده‌ای که کرم کند دراز به سوی تو دست حاجت خویش

(مشفق کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۲۷)

شاعر از ویژگی کرم و سخاوت شخصی ساخته که دست خود را به سوی امام دراز می‌کند. در واقع می‌توان گفت مقصود شاعر از این بیت این است که منبع اصلی سخاوت و کرم امام رضا^(۴) است و سخاوت دیگر سخاوتمندان در مقابل ایشان بسیار جزئی و ناچیز قلمداد می‌شود.

او همچنین از دریا که در اشعار فارسی به عنوان نماد سخاوت و کرم است نام می‌برد و می‌گوید:

زند به صورت خود بحر سیلی امواج به پیش دست کریمت ز فرط خجلت خویش

(همان)

دریا از فرط خجالت و از این که سخاوتش در مقابل جود و بخشش امام^(۴) بسیار اندک است، به صورت خود سیلی می‌زند و بسیار شرمسار است. اما شخص فقیر و نیازمند با شنیدن این اوصاف امام^(۴) فقط رو به سوی او می‌آورد و دست خویش را تنها به سوی ایشان دراز می‌کند:

بدین صفت به کجا بینوای بگشاید مگر به درگه تو دست استعانت خویش

(همان)

معانی این سروده با وجود وضوح تنها به یک نکته اشاره می‌کند که تمامی دست‌های نیازمند فقط به سوی امام رضا^(ع) دراز می‌شود و تنها ایشان منبع جود و سخاوت و کرم و بخشندگی هستند.

شاعر از لفظی بهره برده که مظهر بخشندگی تلقی می‌شود. او از کلمه «بحر» برای بزرگ نشان دادن سخاوت امام بهره گرفته و آن را در مقابل بخشش امام خجالت زده و سخاوتش را کم‌اهمیت دانسته‌است.

شاعر پارسی‌گوی امام^(ع) را به وسیله اسلوب خطاب مورد خطاب قرار می‌دهد و این خطاب آن قدر صمیمی است که شاعر امام^(ع) را با کلمه «تو» صدا می‌کند. این نوع خطاب موجب صمیمیت و نزدیکی هر چه بیشتر شاعر با امام^(ع) شده‌است.

از آرایه‌های ادبی بسیار زیبا و هنرمندانه‌ای که در این ابیات به کار برده شده می‌توان آرایه تشخیص کرم که دست خود را به سوی امام دراز می‌کند و همچنین تشخیص دریا که همانند انسانی به صورت خود سیلی می‌زند، اشاره کرد.

تصویرسازی ابیات نیز بسیار قوی است؛ تا جایی که مخاطب با خواندن و با شنیدن این ابیات به سرعت صحنه دریا و امواج آن و همچنین حاجت خواستن شخص فقیر از امام^(ع) را در ذهن خویش تداعی می‌کند.

با خواندن هر دو نوع ابیات به تفاوت‌های فراوانی در آن‌ها پی می‌بریم. در واقع می‌توان گفت تنها شباهت موجود در این ابیات فقط توصیف بخشندگی و سخاوت امام است و هیچ‌گونه شباهت دیگری به چشم نمی‌خورد.

در ابیات عربی چگونگی بخشش و عطای امام رضا^(ع) توصیف شده و شاعر آن را پنهانی و در شب تاریک می‌داند؛ اما سروده فارسی به این موضوع اشاره خاصی ندارد و فقط امام^(ع) را شخصی بسیار سخاوتمند و بخشنده معرفی کرده‌است. بنابراین

می توان گفت سروده عربی به جزئیات، توجه بیشتری دارد؛ اما در ابیات فارسی بخشندگی امام^(ع) به طور کلی توصیف شده است.

در شعر عربی شاعر امام^(ع) را شخصی غایب تصور کرده و درباره او برای مخاطب خویش سخن می گوید. اما سروده فارسی امام^(ع) را مورد خطاب قرار داده و ایشان را در مقابل خود توصیف می کند. سروده فارسی دارای چند تشخیص زیبا است و از زبان شعری ادبی و هنرمندانه‌ای برخوردار است؛ اما ابیات عربی با الفاظ ساده و تنها با یک مراعات نظیر سروده شده است.

نتیجه گیری:

- با مطالعه سروده‌های "عبدالمنعم فرطوسی" به این نکته دست می یابیم که ایشان اشعار خود را منطبق بر روایات و احادیث نقل شده از امام رضا^(ع) سروده است؛ اما پژوهش‌ها حاکی از آن است که در سروده‌های "محمد حسین بهجتی" کمتر اثری از احادیث و روایات به چشم می خورد.

- مدح فضایل اخلاقی امام رضا^(ع) در شعر عربی به صورت جزئی است و حتی به کوچک ترین رفتارهای امام^(ع) نیز اشاره شده است؛ اما شاعران پارسی گوی تنها به صورت کلی سعی داشته تا مروری کوتاه بر فضایل آن حضرت داشته باشند. پس به نظر می رسد شاعران عربی سرا در بیان سیره رضوی جزئی نگر و شاعران پارسی گوی کلی نگر هستند.

- زبان شعری سروده‌های عربی بسیار ساده و روان و با استفاده از کلمات سهل و آسان و آرایه‌های بلاغی اندک بیان شده است؛ در حالی که با مطالعه سروده‌های

فارسی با زبان شعری پیچیده‌تر و واژه‌های دشوار و آرایه‌های بلاغی بیشتر روبه‌رو می‌شویم که درک مفهوم را برای مخاطب اندکی دشوار می‌کند.

- بیشتر اشعار عربی سروده شده درباره امام رضا^(ع) دارای اسلوب روایی و داستانی است؛ چرا که شاعران عربی سرای به دلیل الگو گرفتن از روایات و احادیث نقل شده درباره امام رضا^(ع)، از اسلوب روایات تأثیر پذیرفته و اشعار خویش را با این شیوه سروده‌اند؛ اما اشعار فارسی اغلب به وسیله اسلوب خطاب سروده شده‌اند. شاید دلیل سرودن اغلب اشعار فارسی با اسلوب خطاب این باشد که شاعران فارسی زبان به دلیل نزدیکی به امام رضا^(ع) و قرار داشتن بارگاه ایشان در ایران، احساس نزدیکی و راحتی بیشتری با ایشان داشته و از این اسلوب استفاده کرده‌اند.

- **منابع و مأخذ**
- ابن بابويه، ابى جعفر محمد بن على (١٣٩٠ق)، **عيون أخبار الرضا (ع)**، قدم له العلامة الجليل السيد محمد مهدى السيد حسن الخراسانى، النجف منشورات المطبعة الحيدرية.
- اربلى، ابوالحسن على بن عيسى بن أبى الفتح (٣٨١ق)، **كشف الغمة فى معرفة الأئمة ج ٢**، علق عليه الفاضل المحقق الحاج السيد هاشم الرسولى، تبريز: مكتبة بنى هاشم.
- استرآبادى، احمد بن تاج الدين (١٣٧٤)، **آثار احمدى**؛ تاريخ زندگانى پیامبر اسلام وائمه اطهار، به كوشش ميرهاشم محدث، تهران: نشر قبله.
- الأمين، محسن (١٤١٨ق)، **أعيان الشيعة ج ٢**، حققه وأخرجه وعلق عليه السيد حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة الخامسة.
- برقى، سيد محمد باقر (١٣٧٣)، **سخنوران نامى معاصر ايران ج ٤**، قم: نشر خرم.
- الفتلاوى، كاظم عبود (١٤١٩ق)، **المنتخب من أعلام الفكر والأدب**، بيروت: مؤسسة المواهب للطباعة والنشر.
- فرطوسى، عبدالمنعم (١٤٠٧ق)، **ملحمة أهل البيت**، الجزء الثامن، بيروت: مؤسسة أهل البيت.
- مشفق كاشانى، عباس و شاهرخى، محمود (١٣٧٢)، **قبله هفتم**، قم: انتشارات اسوه.